

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

بیست و پنجم محرم الحرام ۱۴۴۴ مطابق با ۱۴۰۱/۶/۱

شهادت جانسوز سیدالساجدین (علیه السلام)

را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرینش به ویژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (عج) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

مظلوم و به داغ و بلا مبتلا منم
يك عمر گریه کرده ام از غربت حسین
عمری سفیر واقعه کربلا منم
بنیان گذار نهضت اهل بُکا منم
دارم به دوش خود عَلم انقلاب اشك
از کربلا پیمبر اشك و دعا منم

امام سید الساجدین فرمودند: «يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَا تَزَالُ بَخِيرَ مَا دَامَ لَكَ وَاعِظُ مَنْ نَفْسِكَ، وَمَا كَانَتْ أَلْمَحَاسِبُهُ مِنْ هَمِّكَ، وَمَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا - اى فرزند آدم، تا آن زمانی که در درون خود واعظ و نصیحت کننده ای دلسوز داشته باشی، و در تمام امور بررسی و محاسبه کارهایت را اهمیّت دهی، و در تمام حالات - از عذاب الهی - ترس و خوف داشته باشی؛ در خیر و سعادت خواهی بود.» (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴، ح ۵)

موضوع تدبر:

چگونه واعظی و نصیحت کننده ای دلسوز در درون خود داشته باشیم؟

پاسخ اجمالی:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَطَاعَ نَاصِحًا يَهْدِيهِ، وَ تَجَنَّبَ غَاوِيَا يَرْدِيهِ - خوشا به حال کسی که از نصیحت کننده‌اش اطاعت نماید و از گمراهی که وی را به هلاکت می‌افکند دوری کند.» (غرر الحکم ؛ ج ۱، ص ۱۵۱)

عمل نکردن به دانسته‌ها دل را سخت می‌کند و ندای محکمه وجدان را ضعیف و نارسا می‌سازد؛ و این مسأله تا زمانی که انسان احساس نیاز پیدا نکرده ادامه پیدا می‌کند و سراغ گم شده و مطلوب خود نمی‌رود. روزی نیازمندی، که احساس نیاز در او شدت یافته بود، از محضر حضرت آیت الله بهجت (ره) درخواست نصیحت می‌کند که «آقا یک نصیحتی به ما بفرمایید» این عارف صمدانی می‌فرماید: ... آقایی که طالب موعظه هستند، از ایشان سوال می‌شود: آیا به مواعظی که تا حال شنیده‌اید عمل کرده‌اید یا نه؟ .. از آنهایی نباشیم که دربارشان گفته‌اند:

پی مصلحت مجلس آراستند نشستند و گفتند و برخاستند

یک بار این نویسنده روسیاه تنهایی در منزلشان از ایشان تقاضای نصیحت کردم، نگاه نافذی به بنده انداخته، فرمودند: «چشمت را باز کن! همه چیز و هر چه که می‌بینی دارد تو را نصیحت می‌کند!»

پاسخ تفصیلی:

نخست باید بدانیم در وجود انسان چه خبر است. خداوند به انسان طبعی حیوانی داده که تنها لذات خود را می‌طلبد و حد و حصری نمی‌شناسد و به آنچه از نظر عقل و ایمان قبیح است امر می‌کند: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي - حضرت یوسف صریحا اعلام می‌کند که من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس سرکش بسیار به بدی‌ها امر می‌کند مگر آنچه که پروردگارم رحم کند» (یوسف/۵۲)

دیگر اینکه نفس حیوانی در دست شیطان از ابزار اصلی فریب و وسوسه شمرده می‌شود: «وَمِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ - پناه می‌برم به پروردگار از شر وسوسه‌گر پنهان‌کار که در درون سینه انسان وسوسه می‌کند خواه جن باشد یا از انسان» (ناس/۴)

در مقابل اینها فطرت، وجدان و عقل و ایمان را قرار داده است: «... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَرَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ - ولی خداوند ایمان را برای شما محبوب ساخت و آن را در دل‌هایتان بیاراست و کفر و نافرمانی و گناه را منفور گردانید، این چنین افرادی، هدایت یافتگان می‌باشند.» (حجرات/۷) و نیز در سوره قیامت می‌خوانیم: «وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ - وسوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامت‌گر» (قیامت/۱)

پیامبر(ص) فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَلْعَقَلُ مَا اكْتَسَبَتْ بِهِ الْجَنَّةُ وَطَلَبَ بِهِ الرَّحْمَنُ - یا علی عقل چیزی است که با آن بهشت و خشنودی خداوند رحمان به دست می‌آید.» (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹)

از سخنان دربار حضرت امیر(ع) است: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَبْعَدُهُمْ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ - عاقل ترین مردم کسی است که از همه پستی‌ها دورتر باشد.» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۹۷)

با توجه به چنین معرکه‌ای که در درون هر انسانی به پا است، می‌توان فهمید که چه اندازه ارزش دارد سخن امام سجاد (ع) که فرمودند: «أَخَيْرُ كُلِّ صَيَانَةٍ الْإِنْسَانِ نَفْسُهُ - سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضاء و جوارح خود از هرگونه کار زشت و خلاف است» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳)

و می‌توان فهمید سخن پروردگار عالمیان را که فرمود: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى - و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا (و تمایلات نفسانی) باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست» (نازعات/۴۰)

انسان دارای قوای نفسانی است که با کوچک‌ترین غفلت و بی‌توجهی، او را در ورطه کژروی و گرداب تباهی می‌اندازد و از مسیر الی الله باز می‌دارد. از این رو باید همواره به مراقبت و محافظت از آن‌ها بپردازد و جهت‌جویی از افراط و تفریط، به تعدیل این نیروهای درونی همت گمارد. مولای متقیان (ع) فرمود: «لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ : وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ ، وَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَعْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا ، فَإِنْ سَنَخَ لَهُ الرَّجَاءَ أَذْلَهُ الطَّمَعُ ، وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْجَرَصُ ، وَ إِنْ مَلَكَهَ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ ... وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشُّبُعُ كَطَنَتُهُ الْبِطْنَةُ ، فَكُلُّ

تَقْصِيرٌ بِهِ مُضِرٌّ ، وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ - به رگی از رگهای بدن این انسان پاره گوشتی آویخته که شگفت انگیزترین عضو اوست و آن قلب است؛ زیرا که در آن مایه های حکمت و مایه های ضد حکمت وجود دارد. به طوری که اگر امید و آرزو به آن [قلب] دست دهد، طمع خوارش گرداند و اگر طمع آن را به هیجان آورد، حرص نابودش کند و اگر نومیدی بر آن تسلط یابد، افسوس و اندوه او را بکشد... و اگر در سیری افراط کند، پُری شکم او را بیازارد. پس، هر تفریطی به او زیان زند و هر افراطی او را تباه گرداند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸)

در چنین شرایطی است که اگر انسان این عوامل را با همه وجود خود در درون خود احساس کرد، خود را در خطر هلاکت می بیند و انسانی که خود را در خطر دید و نگران شد با خود حرف می زند و حساب خود را بررسی می کند. و از نگرانی شدیدی که دارد با ترس و خوف به خدا پناه می برد. این واعظ درون در چنین شرایطی است که صدایش شنیده می شود. و نصیحت ها و دلسوزی هایش انسان را مستعد دریافت هدایت می کند.

امام جواد علیه السلام: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ، وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ- مؤمن نیازمند سه خصلت است: توفیق از سوی خداوند، واعظی از درون خود، پذیرش نسبت به کسی که او را پند می دهد» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸)

مردی به نام «وابصه» خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده گفت: ای رسول خدا سؤالی دارم حضرت فرمود: من بگویم سؤال تو چیست؟ گفت: بفرمائید. فرمود: آمده ای از معنای برّ و تقوا و هم از معنای اثم و عدوان سؤال کنی. گفت: آری می خواهم معانی این ها را بدانم. در متن روایت این گونه وارد است که پیامبر انگشتان خود را بر سینه وابصه زده سه مرتبه فرمود: یا وابصه «اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، اسْتَفْتِ قَلْبَكَ - سه مرتبه فرمود: این سؤال و استفتاء را از قلب خود بکن یعنی خدا این شناخت را به صورت الهام در قلب هر بشری قرار داده است. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۵۸)

حاصل اینکه اگر واعظ درون انسان خاموش بود و انسان در مقابل خوبی ها و بدی های که از او سر می زند خود را به بی خیالی زد، قلبش سخت شده از صورت انسانی خارج می شود. آن وقت است که مانند حیوانات درنده و پست تر از آنها اما در چهره انسان، می درد و همه چیز را نادیده می گیرد! و سوغاتش ... اشک، خون و درد... چقدر سوغات دارد کربلا !

گریه های بی امان سیدالسادین (ع)

روضة سوختن کرب و بلا را دیده او وداع حرم و خون خدا را دیده
قاتل و مقتل کلّ شهدا را دیده عصر آن واقعه قحطی حیا را دیده

اشك امام زين العابدين خودش بيدار کننده بود سی و پنج سال... امام زين العابدين به غذا نگاه می کرد می دیدند آقا گریه می کنن آقا چرا گریه می کنید؟ می فرمود چطور من غذا بخورم در حالی که قُتِلَ أَبِي الحسین جائعا پدرم حسین را با گرسنگی کشتند آب می آوردند پیش امام زين العابدين می گفت من چطور آب بخورم به آب نگاه می کرد اشك می ریخت و می فرمود قُتِلَ أَبِي الحسین عطشاناً - پدرم حسین را تشنه لب کشتند مردم گفتند چه خبره گفتند بله پدری داشت حسین بن علی فرزند پیغمبر سبط رسول الله را لب تشنه کشتند يك غوغای می شد طفل شش ماهه می دید امام زين العابدين گریه می کرد یکی از طایفه بنی اسد رد می شد امام زين العابدين فرمود فلانی ما پیش شما طایفه يك خونی داریم، آقا چه خونی دارید؟ گفت ما يك طفل شش ماهه ای داشتیم در کربلا حرملة ابن کاهل اسدی شما این طفل رو از ما گرفت

دختر سه ساله می دید امام زین العابدین گریه می کرد. روزی امام سجاد علیه السلام، تو بازار مدینه شنید، یه مردی داره می گه «إرحمونی أنا رجلٌ غریب - به من رحم کنید من غریبم.» حضرت فرمودند ای مرد اگه امر الهی باشه همین جا از دنیا بری آیا جنازه تو دفن می کنن یا نه؟ يك نگاهی کرد به امام زین العابدین گفت آقا من گفتم غریبم نگفتم که مسلمان نیستم من مسلمانم مسلمان زاده ام بر اینها واجبه جنازه منو از رو زمین بر دارند امام فرمود پس نگو من غریبم می دونی غریب کیه اونجا امام زین العابدین این روضه را خواند دیدند نشست روی زمین ناله امام سجاد بلند شد، فرمود: وا اسفا عليك يا ابتا تبقي جسدك ثلاثة ايام بلا غسل ولا دفن... بدن مطهر پدرم ابی عبدالله سه شبانه روز.... رو خاک گرم کربلا..... انگار یادشون رفته بود این بدن..... بدن پسر دختر پیغمبر خداست.

از گلستان لاله های پرپر، آید به یاد	از نیستان داغ های خاطر، آید به یاد
سالها از ماجرای کربلا، بگذشت و باز	هر نظر، آن صحنه خُزن آورم، آید به یاد
از خاک هم مضایقه کردند کوفیان	در آفتاب ماند بدن شاه کربلا

لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوة